

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۳۳)

خروج محمد بن قاسم علوی

با مرگ مأمون و بر روی کار آمدن برادرش ابواسحاق محمد بن رشید معروف به معتصم و همچنین استقلال ظاهری طاهریان و قیام خرم دینان در آذربایجان و شهرهای مرکزی ایران و عدم اطاعت مازیار بن قارن از دستگاه خلافت عباسیان در مازندران و طبرستان موقع برای قیام‌های مختلف و خروج افراد متنفذ در ایران بسیار مناسب بود ، در همین هنگام یکی از علویان بنام محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی (ع) در کوفه که محل تجمع ایرانیان و علویان طرفدار ایرانی بود برضد خلافت عباسیان خروج کرد ولی چون مورد تعقیب مأمورین خلیفه واقع شد از عراق به ایران سفر کرد و در مرو علم طغیان برافراشت ، بطوری که ابوالفرج نوشته است در اندک مدت چهل هزار مرید و هواخواه گردوی جمع شدند که موجب وحشت و هراس عمال خلیفه گردید .

داستان عبرت‌انگیزی از این راد مرد علوی نقل کرده‌اند که نقل آن در اینجا خالی از لطف نیست ، نوشته‌اند :

وقتی که طرفداران وی در مرو به گروه زیادی که چهل هزار تن نوشته‌اند رسید تصمیم به قیام گرفت و شبی را برای انجام این منظور تعیین نمود ، بر حسب اتفاق در آن شب صدای گریه‌ی بگوشش رسید و در صدد تحقیق برآمد معلوم شد

یکی از لشکریان او نمود مرد جولائی را به قهر و غلبه گرفته و گریه مرد جولای از آن جهت است .

محمد بن قاسم سپاهی را احضار نمود و سبب آن کار را از وی پرسید سپاهی گفت ما در بیعت تو در آمدیم که مال مردم را ببریم و هر چه خواهیم بکنیم . محمد امر کرد نمود را گرفتند و بصاحبش دادند ، آنگاه فرموده به چنین مردمی نتوان در دین خدا انتصار جست (۱) و در حال فرمان انحلال لشکر خود را که با بصیرت خاص خود دریافته بود که به پشتیبانی آنان نمیتواند مطمئن باشد صادر نمود و انبوه لشکریان و طرفداران او در اندک زمان پراکنده شدند و از آن همه جمعیت به غیر ننی چند از خواص اصحاب وی باقی نماندند .

پس آنگاه محمد با خواص اصحاب خود به طالقان رفت ، در طالقان خلق بسیاری به او بیعت کردند و کار او بالا گرفت در این موقع عبدالله بن طاهر که فرمانروای مشرق ایران از طرف خلیفه عباسی بود حسین بن نوح را از نیشابور به دفع او روانه طالقان کرد .

لشکر حسین و لشکر محمد بن قاسم علوی در طالقان با هم تلافی کردند و بجنگ پرداختند در این جنگ پیروزی نصیب طرفداران محمد گردید وقتی عبدالله بن طاهر از ماجرا مطلع شد لشکر بسیاری بمدد حسین بن نوح فرستاد و نوبت دیگر بین آنان جنگ در گرفت ولی این دفعه محمد بن قاسم شکست خورد و لشکریانش رو بفرار نهادند و خود او نیز مخفیانه بجانب نسا سفر کرد .

نوشته اند عبدالله بن طاهر بوسیله جاسوسان خود از محل اختفای محمد بن قاسم مطلع شد و ابراهیم بن غسان را با هزار سوار به نسا فرستاد ، ابراهیم پس از

ورود به نسا محمد را دستگیر نمود و مقید به نیشابور آورد ولی عبدالله بن طاهر ابراهیم را از بد رفتاری به محمد بن قاسم نکوهش کرد و بعد از سه ماه او را به بغداد نزد معتصم فرستاد (۲۱۹ هجری) بطوری که نوشته‌اند محمد در زندان معتصم بود تا از دنیا رفت .

افشین اسروشنی

افشین ، نام معروف یکی از سرداران بنام معتصم خلیفه عباسی است که نام او به جهات مختلف سیاسی در این دوره همواره بگوش میخورد ، نام افشین خیدر پسر کاوس است ولی برخی از نویسندگان بخطا (خیدر) ضبط کرده‌اند افشین از زمانهای قدیم لقب و عنوان پادشاهی امیران اسروشنه در اقصای ماوراءالنهر بود که حکومت آن دیار را پدر به پسر داشتند در سال ۲۰۷ هجری که مأمون حکومت خراسان را به طلحه پسر طاهر ذوالیمینین داد احمد بن ابی خالد را به پیشکاری او بخراسان فرستاد و احمد به ماوراءالنهر رفت و با کاوس پسر سارخره افشین آن دیار جنگ کرد و او را با دو پسرش خیدر و فضل اسیر نمود و به بغداد فرستاد .

نوشته‌اند طلحه از این فتح چنان شادمان شد که سه میلیون (سه هزار هزار) درم به احمد بن ابی خالد بخشید کاوس پسر سارخره در بغداد ماند و بعد از مدتی جهان را بدرود گفت .

با این ترتیب دو پسر وی نزد مأمون ماندند و تربیت یافتند و کم‌کم از نزدیکان دربار خلافت شدند بطوری که خیدر که بعدها معروف به افشین شد در زمان معتصم بزرگترین امیر دربار بغداد بود ، از نخست که کار افشین بالا گرفت در میان وی و خاندان طاهریان که در آن زمان در دربار خلافت بسیار متنفذ بودند و مخصوصاً عبدالله بن طاهر که بزرگترین امیران دربار بود و اسحاق بن مصعب پسر عموی پدرش

که امیر بغداد بود و از طرف دیگر میان وی و اشناس ترك كه او نیز از عمال بزرگ دربار معتصم بود رقابت شدید در گرفت ، در این میان دشمنی خانواده افشین با طاهریان به سبب شکستی که در زمان مأمون از طرف طاهریان بوسیله احمد بن ابی خالد به خاندان افشین در ماوراءالنهر وارد آمده بود که در نتیجه منجر به اسیری پدر و برادر و خود افشین مقتدر این زمان شد بیشتر از همه شدت داشت و طرفین همواره در صدد منکوب کردن یکدیگر بودند .

افشین برای اینکه آل طاهر را ناتوان کند و از پای در آورد به دشمنان خلافت متوسل میشد چنانکه منکبجور اسروشنی یکی از خویشان او به تحریک وی در سال ۲۱۷ در آذربایجان بنای مخالفت با دستگاه خلافت را گذاشت ولی در این سال گرفتار گردید و بقتل رسید .

نقش اساسی و هدف اصلی افشین در ماجراهای دوره معتصم بدرستی معلوم نیست که او مقصودش رسیدن به قدرت و ثروت بوده یا هدف مقدس ملی و احیاء استقلال ایران و سرکوبی بیگانگان را در سر می پرورانده است بهر حال روابط پنهانی او با بابک خرم دین جاوید مرد آذربایجان و همچنین مازیار بن قارن شیرمرد طبرستان که شرح فعالیتهای وطن پرستانه آنان در صفحات آینده این تألیف خواهد آمد ثابت شده است چنانچه بنا به تصریح مؤلف تاریخ طبرستان مازیار پس از دستگیری گفته است :

(من و افشین خیدر بن کاس و بابک هر سه از دیرباز عهد و پیمان کرده ایم و قرار داده بر آنکه دولت از عرب باز ستانیم و ملک جهانداری با خاندان کسرویان نقل کنیم .) (۱)

افشین مأمور سرکوبی بابک گردید

در طی بیست سالی که بابک قیام کرده بود شش تن از امیران بزرگ بغداد از اوشکست یافته بودند و دستکاه خلافت از قلع و قمع خرمیان رفته رفته مأیوس میشد از این رو استیلای بر آذربایجان برای فاتح آن افتخار بزرگی کسب میکرد کسی که بر بابک و خرم دینان دست مییافت بر همه امیران دربار خلافت تفوق و برتری داشت ، در چنین موقعیت خطیری معتصم افشین اسروشنی را مأمور سرکوبی بابک خرم دین قهرمان ملی ایران نمود و فرمائی صادر کرد که بموجب آن افشین بر هر ناحیه‌ای که عبور مینماید فرمانروای مطلق خواهد بود و اموال و خزاین و سلاح زیادی بوی داد که انجام این مهم برآید .

افشین برای قبول این مأموریت درنگ نکرد و با سپاه کران بسوی مأموریت رهسپار گردید وقتی به بلاد جبل رسید رهنزان و سران آنجا را گرفت و پیش رفت .

جنگهای بابک و افشین

شرح جنگهای بابک خرم دین و افشین را بیشتر مورخان اسلامی در کتابهای خود نقل کرده‌اند ولی ابن اثیر از مورخان دیگر بهتر و جامعتر نوشته است (۱) . بموجب نوشته این مورخ معتصم عده‌ای را پنهانی به بلاد بابک (۲) فرستاد تا اطلاعاتی راجع به وضع جغرافیائی و راههای آن نواحی و شیوه جنگ با بابک و کسان وی بدست آوردند ، سپس یکی از سرداران خود بنام ابوسعید محمد بن یوسف را با لشکری به آذربایجان گسیل داشت و او را مأمور کرد استحکامات و قلعه‌هائی را که یاران بابک بین اردبیل و زنجان خراب کرده بودند تعمیر و بنا کند و در هر یک

۱- تاریخ الکامل جلد پنجم .

۲- مورخان اسلامی نقاطی را که بابک در آنجا با سرداران عباسیان جنگ کرده است بلاد بابک می‌گفتند .

از آنها استحکامات لازم جهت محافظت راهپائی که به اردبیل منتهی می‌گردد بکمارد. ابوسعید طبق این دستور رفتار کرد بابک و یاران وی عادت داشتند هر وقت قوای از دشمن به آذربایجان میرسید از ابتدای ورود آنان به خطه مذکور در بین راه با آنان شبیخون میزدند و باین ترتیب عده فراوانی از سپاهیان ایشان را از میان می‌بردند اما این بار بعلت بنای قلعه‌ها و استحکامات و همچنین پیش بینی‌های لازم، ابوسعید در ضمن راه بسیاری از خرم دینان را که قصد حمله به افراد سپاه وی داشتند بقتل رساند، و عده زیادی را نیز اسیر کرد.

ابوسعید تعمیر راهها و استحکامات را بانجام رساند و بمحل خش فرود آمد و خندقهایی تعبیه کرد.

از طرف دیگر هیشم غنوی یکی دیگر از سرداران خلیفه باجمعی از قوا وارد (ده ارشق) شد، وی نیز در آنجا استحکاماتی بنا نهاد، مقارن همین وضع بود که افشین به آذربایجان رسید و محل برزند را معسکر خود قرار داد و به ضبط راهها و استحکامات بین برزند و اردبیل اقدام کرد و در همان اوان سردار دیگری از طرف افشین موسوم به علویة الاعور قلعه نهر را که مشرف بر اردبیل بود تصرف نمود. جمیع سردارانی که ذکر کردیم تحت امر افشین بودند و مأموریت داشتند بمحض بدست آوردن اطلاعاتی راجع به بابک و کسان او افشین را آگاه سازند، با این تشکیلات منظم افشین امیدوار بود که بتواند بر بابک دست یابد، ولی پیکار بابک با افشین در حصارهای محکم و طبیعی کوههای آذربایجان مدتها بطول انجامید این جنگها سه سال از ۲۲۰ تا ۲۲۳ هجری دوام داشت افشین برای مقابله و سرکوبی بابک در صدد برآمد گذشته از شمشیر از راه حیل و تزویر نیز وارد شود.

بهین جهت جنگهایی که با بابک کرد از آغاز با خدعه و نیرنگ همراه بود

در همین موقع یا کمی قبل از آن (۱) محمد بن بعیث با آنکه با خرم دینان پیمان دوستی داشت عهد خویش را شکست و با سپاه بابک بخیانیت و خدعه در آویخت و عصمت نام سپهسالار بابک و ده تن از یاران وی را که برای بردن علوفه آمده بودند مهمان کرده و به باده گساری دعوت نمود چون آنها مست شدند محمد بن بعیث آنها را کشت سپس دستهای عصمت را بست و گفت سران سپاه خود را آواز ده تا در آیند و گرنه ترا بکشم.

عصمت چنین کرد و یک یک سرهننگان خویش را بدرون حصار میخواند و محمد بن بعیث آنها را میکشت بازماندگان سپاه چون این خبر بدانستند همه بگریختند. پس از آن افشین بر همه راهها دیده بان گذاشت و لشکرها بر تنگناها و حصارها بداشت (۲) نوشته اند که ابتدا افشین هفت ماه تمام در آذربایجان بود و بابک سر از حصار برنیاورده و با سپاه او مقابله نکرد.

۱- یعقوبی تاریخ این واقعه را قبل از حرکت افشین به آذربایجان ثبت کرده است (جلد دوم صفحه ۴۹۸).

۲- دو قرن سکوت تألیف زرین کوب صفحه ۲۴۴ نقل از طبری در حوادث سال ۲۲۰ هجری.

اندرز

نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست ولیکن شنیدن رواست تا بخلاف آن کار کنی که عین صوابست.

(سعدی)